



من امروز خیلی  
هیجان زده ام.  
چون مادرم به  
کلاس ما  
خواهد آمد.



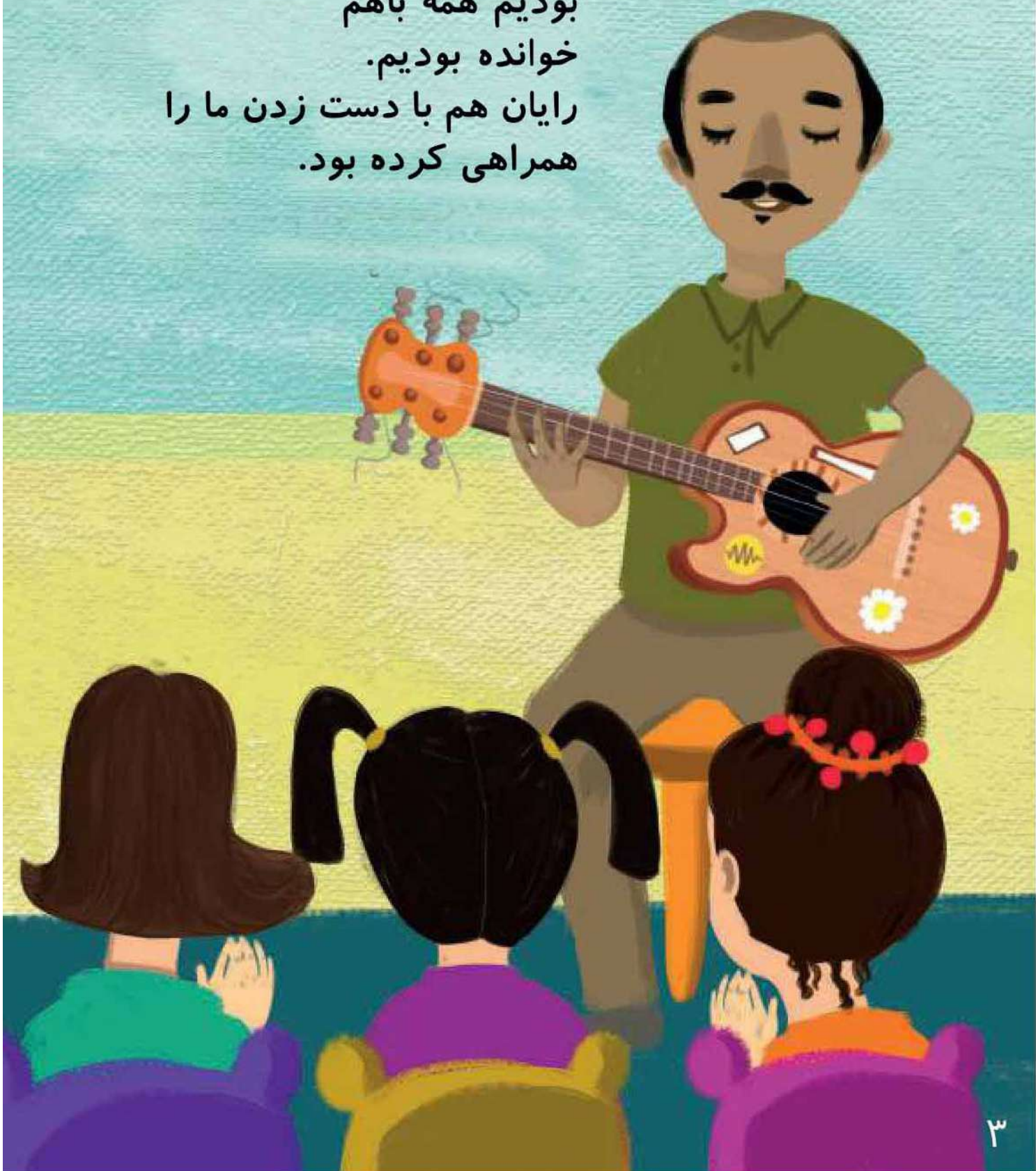


گاهی خانواده های ما سر کلاس  
می آیند و به ما انگیزه میدهند.





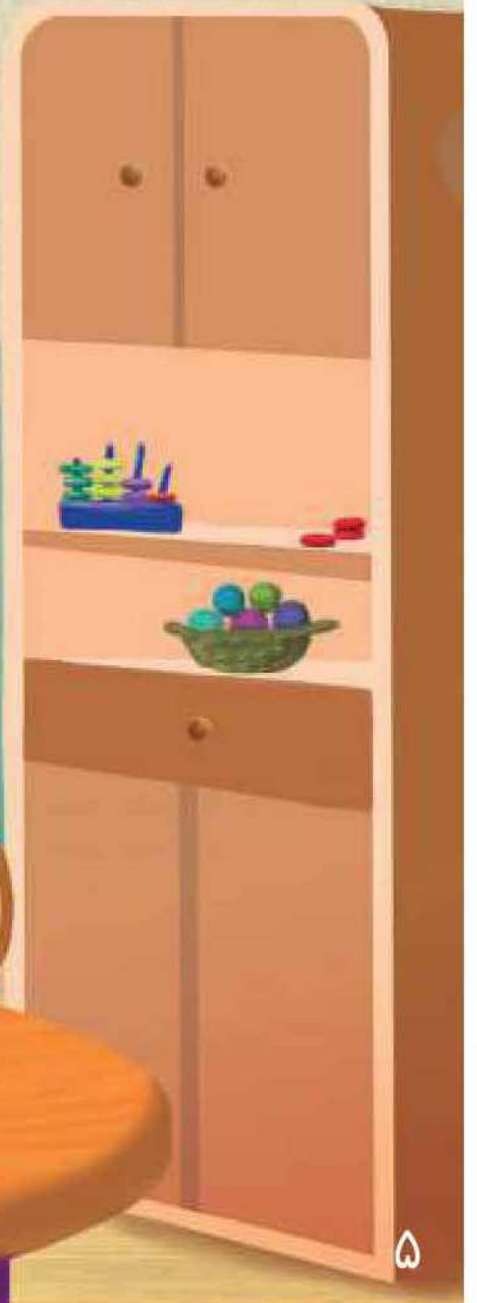
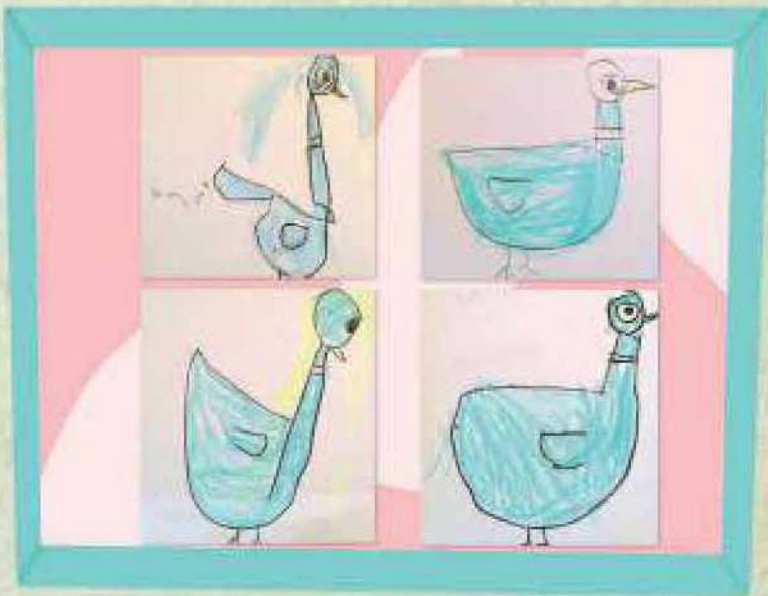
قبلا یکبار پدر رایان به کلاس  
ما آمده بود و برای ما گیتار  
زده بود.  
ما هم آهنگی را که بلد  
بودیم همه باهم  
خوانده بودیم.  
رایان هم با دست زدن ما را  
همراهی کرده بود.





همه ما خیلی لذت  
بردییم  
و بعد نوبتی گیتار  
زدن را امتحان  
کردیم.







یکبار هم ، مادر رویا کلکسیون تمبر خود را  
به کلاس آورد و به ما نشان داد.  
در آن تمبرهای رنگارنگ خیلی جالبی بود.  
مادر رویا گفته بود که : ”جمع آوری این تمبر  
ها زمان زیادی می خواهد.



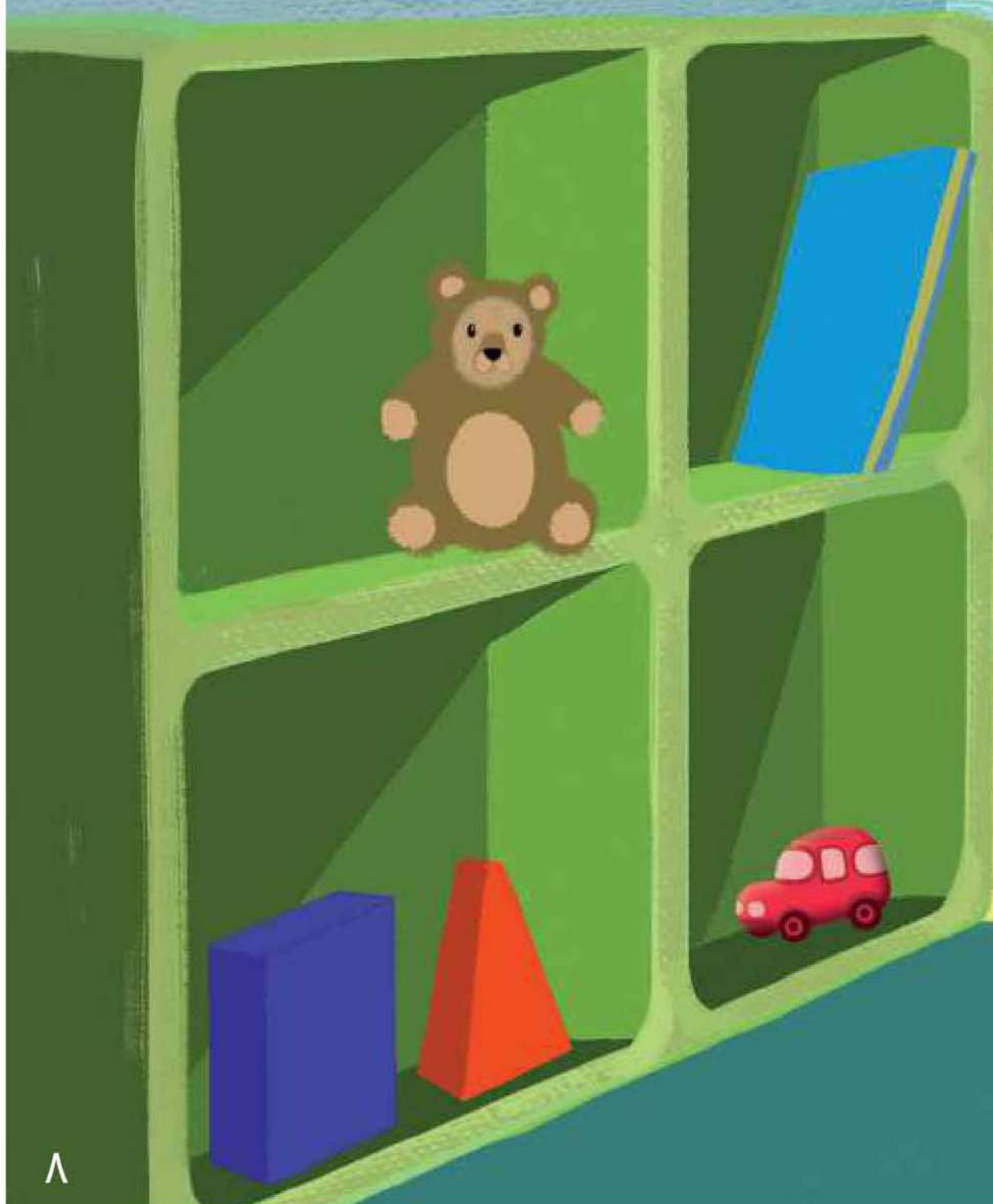


مادربزرگ سینا هم  
خرگوش کوچکشان  
به اسم فلفل را  
به کلاس آورده بود.





موهای فلفل ، سفید سفید بود ،  
دور چشمانش سیاه و بینی کوچکش  
صورتی بود .  
فلفل واقعا نرم و دوست داشتنی بود .  
همه ما آن را خیلی دوست داشته بودیم .





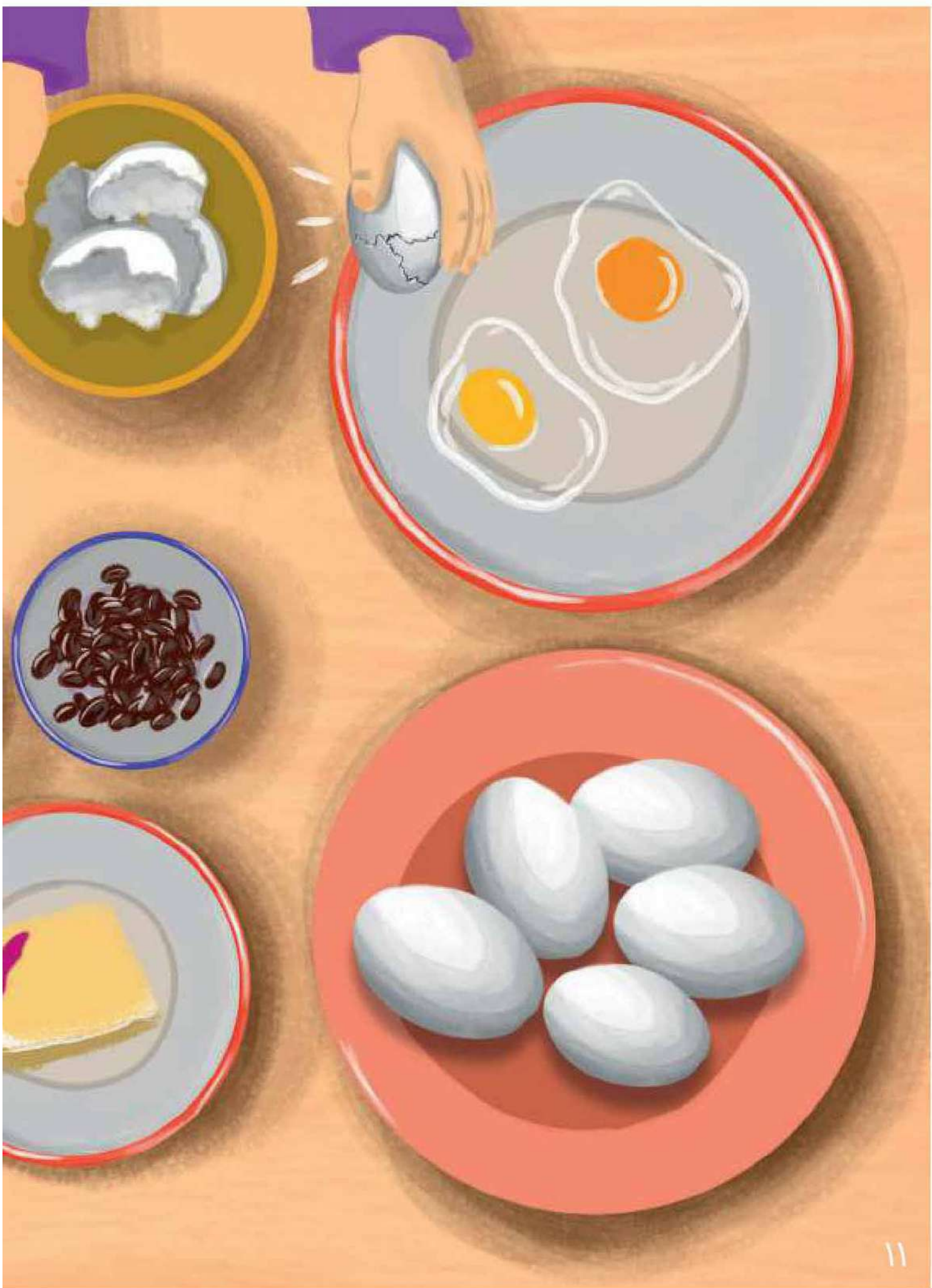





امروز نوبت مادر من است.  
امروز با مادرم  
شیرینی کشمشی درست  
خواهیم کرد.  
وقتی مادرم وارد کلاس شد  
خودش را به دوستانم  
معرفی کرد و  
برای آنها توضیح داد  
که شیرینی کشمشی  
چگونه درست میشود.







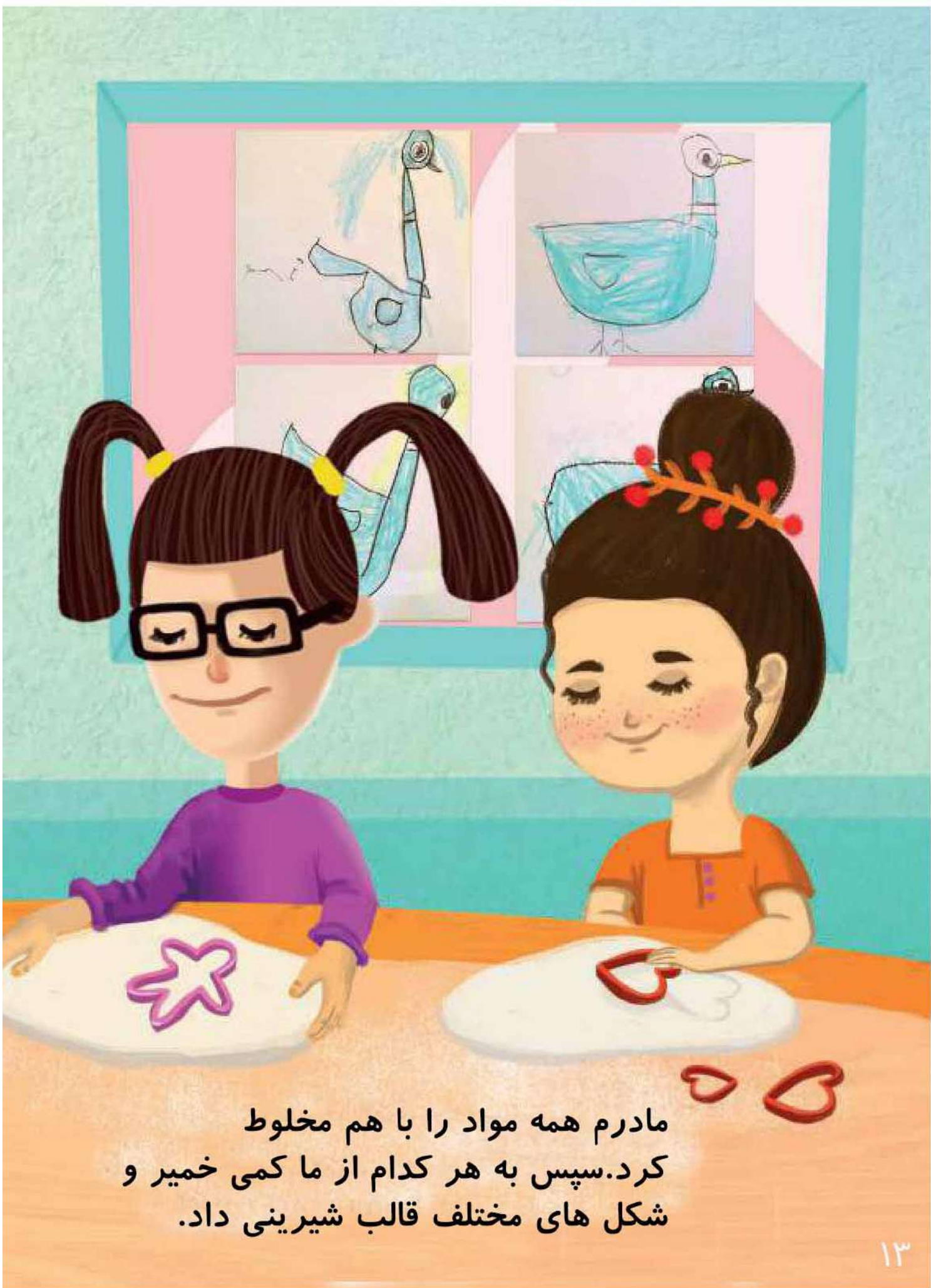


An illustration showing a top-down view of a person's hands pouring a white, powdery substance from a dark green ceramic pitcher into a large, shallow green bowl. The powder is being poured from the spout of the pitcher. To the right of the bowl, there is a small white bowl with a blue rim containing a white substance with a spiral pattern. In the bottom right corner, a hand is holding a purple knife over a plate with a yellow substance. The background is a light brown, textured surface.

درواقع برای درست  
کردن  
شیرینی کشمش  
وسایلی زیادی  
لازم است.

آیدا کشمش ها را در ظرف ریخت.  
ما هم بقیه مواد را به ترتیب در  
ظرف بزرگی ریختیم.  
روی تخم ها را شکست.  
رایان شکر را اضافه کرد.  
سینا کره را در ظرف ریخت.  
من هم آرد را اضافه کردم.





مادرم همه مواد را با هم مخلوط  
کرد. سپس به هر کدام از ما کمی خمیر و  
شکل های مختلف قالب شیرینی داد.



من با قالب قلب ،  
شیرینی درست کردم.

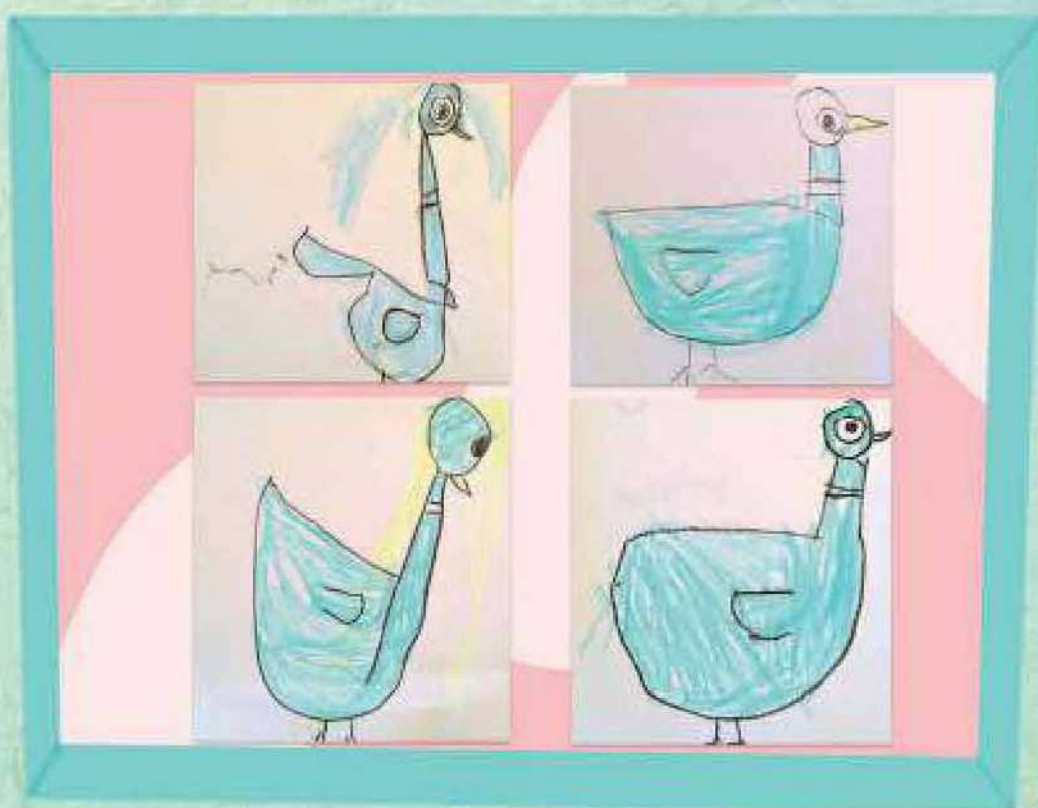
روی شیرینی هایی به شکل  
آدم درست کرد.



رایان ، قالب ابر را به مادرم نشان  
داد و از مادرم خواست که آنرا  
بدهد.

او شیرینی هایی به شکل ابر  
درست کرد.





شیرینی همه بچه ها با یکدیگر متفاوت  
شده بود.  
مادرم شیرینی ها را روی سینی فرگذاشت  
و برای پختن به آشپزخانه برد.



برای آماده شدن  
شیرینی ها کمی  
صبر لازم بود.





بالاخره مادرم با یک بشقاب پر از کلوچه  
وارد کلاس شد.



من از شیرینی های شکل قلبم به رایان  
دادم.

و او هم به من از شیرینی های شکل ابرش  
داد.





معلم به ما گفت: «بچه های کلاس ما هم مثل این شیرینی های کشمشی هستند. همه با هم متفاوتند اما وقتی یکجا جمع میشوند خیلی دوست داشتنی هستند.»

همه با هم به این حرف معلم خندیدیم و تصمیم گرفتیم که از این به بعد اسم کلاسمان را «کلاس شیرینی کشمشی» بنامیم.

